

بهای مخاطرات بحران هسته‌ای ایران را

ما مردم می‌پردازیم

سکوت جایز

نیست

رضا اکرمی

۱۵ بهمن ماه ۱۳۸۴

ساعاتی قبل از تصویب قطعنامه آژانس بین المللی انرژی اتمی مبنی بر ارسال پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد، روزنامه جمهوری سلامی که بازتاب نظرات رهبر رژیم می‌باشد، در سرمقاله خود که به همین موضوع اختصاص داده است با عنوان «انرژی اتمی، ضمن دعوت مردم به نمایش پشتیبانی از سیاستهای «مسئولین کشور»، نگاه این مسئولین را به شرایط پیش رو چنین بازتاب می‌دهد

«ما پشتوانه عظیم مردمی در داخل و پشتوانه عظیم‌تر افکار عمومی در خارج داریم. علاوه بر این‌ها ضعف شدید آمریکا و اروپا و رسوایی‌های بی‌حد و حصر سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به دلیل سیاست‌ها و عملکردهای دوگانه‌شان، زمینه‌های خوبی برای وارد ساختن فشار بر غرب و عقب راندن آنها و تشدید فعالیت‌های اتمی تا رسیدن به چرخه سوخت هستند. باید پشتوانه عظیم مردمی نظام جمهوری اسلامی را یکبار دیگر به رخ آمریکا و اروپا بکشیم. بهترین زمان برای این کار روز ۲۲ بهمن است. از تقارن دهه عاشورا با دهه فجر و برگزاری راهپیمایی ۲۲ بهمن در روز ۱۲ محرم حداکثر بهره‌برداری را برای همبستگی ملی در جهت حمایت از مسئولان برای احقاق حقوق ملت

ایران در زمینه انرژی اتمی به عمل آوریم. مردم ایران، در راهپیمایی ۲۲ بهمن امسال، حرف آخر را در موضوع انرژی اتمی خواهند زد و غرب را برای همیشه مایوس خواهند کرد»

این کارزار تبلیغاتی بی پایه، وقتی نگران کننده‌تر می‌شود که بدانیم، دستگاه سرکوب و سانسور رژیم، واقعیات بحران کنونی و روند شکل‌گیری اجماع جهانی پیرامون این پرونده را از چشم مردم پنهان داشته‌اند و در صددند به هر قیمتی شده است این پرونده به شدت مخاطره آمیز را به خواست و منافع ملی کشور تبدیل نمایند و این در حالیست که دهها خواست ملی دیگر مردم ایران که بسیار مهم‌تر و حیاتی‌تر از استفاده از انرژی هسته‌ای است بی پاسخ مانده است.

سابقه بحران

چنانکه در گزارشات و تحلیلهای مختلف منعکس است، بحران ناشی از پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی از زمانی آغاز می‌شود که اطلاعاتی مبنی بر فعالیت‌های مشکوک در برنامه‌های اتمی ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌رسد. بنیال پیگیری آژانس از ایران که امضاء کننده پروتوکل الحاقیست، در سال ۲۰۰۲ مقامات رژیم اسلامی می‌پذیرند که در جریان این فعالیتها تخلفات و پنهانکاریهایی صورت گرفته است. از همان زمان راه بازرسی و نظارت بر مراکز اتمی ایران باز تر می‌شود. تعقیب بازرسیها با کشف برخی اطلاعات جدید همراه می‌شود که خود بر دامنه بی‌اعتمادیها می‌افزاید.

از همان زمان دول غربی و آمریکا، خواست پایان دادن و یا تعویق تحقیقات و بویژه غنی سازی اروانیوم در ایران را در کنار دست کشیدن سران رژیم از تروریسم و همراهی آنها با روند مذاکرات صلح در خاور میانه، پیش می‌کشند. اما همان طور که می‌دانیم همچون بسیاری دیگر از سیاستهای خاورمیانه‌ای، اروپا و آمریکا از ابتداء موضع واحدی در قبال این بحران ندارند.

در حالیکه دولت آمریکا به ریاست جرج دبلیو بوش فرصت را برای مداخله سیاسی و حتی نظامی در ایران، در راستای تکمیل سلطه خود بر کل منطقه مناصب می‌بیند، اروپا ثیان در پیگیری منافی که خود در ایران دارند و فاصله‌ای که پس از تک قطبی شدن جهان از روشها و جهتگیریهای آمریکا از خود نشان

می‌دهند، راه حل مذاکره جهت کاهش تنشج و اگر امکان داشت انصراف مسئولین جمهوری اسلامی از ادامه فعالیت‌های هسته‌ای را دنبال می‌کنند. سفر وزرای خارجه فرانسه، آلمان و انگلیس به تهران و توافق دولت محمد خاتمی جهت تعلیق موقتی فعالیت‌های مربوط به غنی سازی اورانیوم اگر چه خط پایانی بر بحران هسته‌ای ایران نگذاشت، اما در جبهه جهانی علیه رژیم، شکاف بزرگی ایجاد نمود که هر گاه با قاطعیت از هر دو سو تعقیب می‌شد و سرانجام از جانب باند جدید قدرت در حاکمیت جمهوری اسلامی کنار گذاشته نمی‌شد لا اقل در این مرحله اروپائیان پیش قدم تنگتر کردن حلقه بدور ایران نمی‌شدند. شفاف سازی کامل فعالیت‌های اتمی از طریق پذیرش پروتوکل الحاقی، نظارت کامل آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای از این فعالیتها و گفتگو با طرف هائی که نسبت به این فعالیتها حساسیت داشتند- هر گاه هدف واقعی دستیابی به انرژی هسته‌ای می‌بود، چنانکه مقامات جمهوری اسلامی ادعا می‌کنند - بدون تردید می‌توانست در اعتماد سازی این بخش از افکار عمومی و دول اروپائی مؤثر واقع شود.

اما چنانکه روند بعدی حوادث نشان داد در میان صاحبین اصلی قدرت در جمهوری اسلامی، در میان آنها که جنگ را «رحمت» می‌دانستند و از «برکت» آن به نان و نوا و پست و مقام رسیده‌اند، عزم جزم است که بار دیگر کشور ما را در یک شرایط اضطراری قرار دهند و احساسات کور «ملی» را اگر شد به پای یک طرح ماجرا جویانه بسیج نمایند و مردمی را که هنوز از زیر بار صدها هزار کشته و میلیونها آواره و معلول جنگی کمر راست نکرده‌اند، در باتلاق جنگ خانمانسوز دیگری درگیر نمایند.

رفتن پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل، ممکن است امروز به خودی خود یک تهدید ساده به حساب آید و تصور شود که همچون بسیاری از مباحث و تصمیمات دیگر این نهاد بین‌المللی روی کاغذ خواهد ماند، اما تنها مروری بر حوادث چند سال گذشته و حساسیتهائی که در پیرامون این پرونده ایجاد شده است، همراهی کشورهای صاحب منافی در بازار ایران، چون روسیه و چین و حتی فرانسه و آلمان و انگلیس با این قطعنامه و مدیریت تنشج آفرین و آتش افروزی که متأسفانه تقدیر کشور شصت میلیونی ما

تحقیقات هسته‌ای یا....

بقیه از صفحه ۴

روی آوری سران جمهوری اسلامی به چنین رویکردی در سیاست خارجی، بخصوص لغو یک جانبه توافقات با اروپا و تبدیل پرونده هسته‌ای به یک وسیله در بحران سازی های رایج این حکومت در عرصه بین المللی، بازی با سرنوشت، امنیت، یکپارچگی و آینده کشور و مردم آن است.

صداهایی که امروز در هیات اعتراض و هشدار از پایتخت های سراسر جهان به سوی تهران روانه می شوند، نگرانی هائی که از سوی نهاد های بین المللی ابراز می شوند، همیشه در همین حد نخواهند ماند.

این اعتراضات و هشدارها در صورت ادامه سیاست های فعلی حکومت اسلامی در قالب قطعنامه ها و مصوبات مجامع بین المللی در سرنوشت آینده کشور ما نقش بازی خواهند کرد، رای و اراده مردم کشور ما را در تصمیم گیری برای تعیین سرنوشت و آینده کشور، با تحریم ها و دخالت های ناروا از خارج، با محدودیت های بمراتب گسترده تر از امروز مواجه خواهند ساخت.

پروژه هسته ای جمهوری اسلامی، می رود که مثل خود این حکومت به خطری جدی برای آینده کشور و به یک تهدید بزرگ علیه امنیت و حاکمیت ملی تبدیل شود. این پروژه، با هر نیتی آغاز شده باشد، و امروز با هر توجیهی با قسم و آیه بر صلح آمیز بودن آن تاکید گردد، به دلایل متعدد سیاسی از جمله اظهارات رئیس فعلی جمهوری اسلامی، پروژه ای خطرناک و بدون هیچ تردیدی ادامه آن در شکل فعلی به ضرر کشور است. مشکل جامعه جهانی قبل از آن که خود پروژه باشد، حکومت ایران و استفاده ممکن است که این حکومت می تواند در ادامه از آن بکند. این واقعیت را سران حکومت هم می دانند، به همین دلیل هم در بازی خطرناک یک زور آزمائی بی چشم انداز، تلاش می کنند که با ورق پروژه هسته ای وارد صحنه شوند و با بالا بردن هر چه بیشتر نرخ بازی، به زعم خود امتیازات مهم تری از جمله تضمین حفظ موجودیت رژیم خود از سوی غرب را که همواره جزئی از خواست هایشان در هر مذاکره ای بوده است، کسب کنند. اما آن ها در این بازی نابرابر و بی چشم انداز، فقط از جیب مردم ایران خرج می کنند و تنها امنیت و آسایش و آینده فرزندان آن ها را وثیقه سیاست خطرناک خود می کنند.

و قبل از همه تیشه به ریشه حکومت خود می زنند.

جنگ را به مدت ۸ سال با تلفات و خساراتی غیر قابل قیاس و با شکستی مفتضحانه به پایان رساندند و بالاخره هم در شرایطی که ورق به کلی بر علیه رژیم و البته کشور ما نیز برگشته بود جام زهر از جانب ولی مطلقه وقت که کسی جز آیت اله خمینی نبود سر کشیده شد. البته با آثار جهانی، منطقه ای و مصیبت بار تداوم این جنگ در خود ایران نیز آشنا هستیم.

در آن زمان صداهای دیگری هم بود که خواهان پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و قطع جنگ بود، اما نه راه فریاد چنین صدائی باز بود و نه هنوز کوس رسوائی ملاهای حاکم تا بدین حد به صدا در آمد بود.

سران رژیم شاید تصمیم داشته باشند بار دیگر شانس خود را در چنین مصاف خون باری آزمایش نمایند و شاید به این اعتقاد رسیده باشند که تنها راه حیات آنها در ایجاد یک رویارویی جدید می باشد، اما بر ما مردم ایران که هنوز چنین زخمی را بر پیکر خود داریم بخشوده نخواهد بود که بار دیگر آتش بیار معرکه ای گردیم که بازیگران آن منادیان جنگ و جهالتند که در کاخهای جماران و سفید شمشیر یک جنگ صلیبی را تیز می کنند.

ما مردم می توانیم ضمن مخالفت با هر گونه دخالت خارجی در امور داخلی کشورمان، صف خود را از جاهلان و جنگ طلبان داخلی، به ویژه آنها که در هرم قدرت قرار دارند جدا نموده، خواهان توقف فوری و کامل مجموعه اقدامات مربوط به غنی سازی اورانیوم و تأمین شرایطی گردیم که تعهدات مربوط به تحقق قرارداد الحاقی به طور همه جانبه به اجرا گذاشته شود.

چنین حضوری نه تنها می تواند خنثی کننده مداخلات خارجی گردد، بلکه به نوبه خود گامیست در جهت تأمین حق تعیین سرنوشت خود و منزوی نمودن بیش از پیش مستبدین حاکم.



را امروز در دست دارد و بالاخره چنگ و دندان که سلطه طلبان نو محافظه کار در آمریکا برای دخالت در امور داخلی ایران از خود نشان می دهند کمترین جای تردیدی باقی نمی گذارد که هر گاه نیروی سومی که همانا مردم ایران می باشند به صحنه، با حرف مستقل خود، وارد نشوند روزهای تاریکی در پیش خواهیم داشت.

متأسفانه این روزها این جا و آنجا، حتی در میان کسانی که چندان هم میانه ای با رژیم حاکم بر ایران ندارند شنیده می شود که باید در مقابل زورگوئی ایستاد. باید از حق خود در برخورداری از انرژی هسته ای دفاع کرد. مثال اسرائیل و پاکستان و دیگر کشورهایی که حتی از سلاح هسته ای نیز برخوردارند پیش کشیده می شود بدون اینکه در ماهیت بحران موجود به اندازه کافی تعمق نمایند و به ویژه به اهداف سران رژیم در به جلو صحنه کشیدن چنین کارزاری بیاندیشند.

بازنگری یک تجربه

همه ما - لا اقل میان سالان و جوانان دوران انقلاب - به یاد داریم که بدنبال حمله رژیم صدام حسین به ایران و بدنبال مقاومت همه جانبه مردم در همان ماه های آغاز جنگ، قوای عراقی که بخشهای بزرگی از خوزستان و دیگر استانهای مرزی را به اشغال خود در آورده بودند، شکستهای سختی متحمل شدند و نهایتاً با فتح خرمشهر آرایش قوا در جبهه ها به طور آشکاری به نفع ایران دگرگون گردید - من در این جا نه وارد ماهیت این جنگ می شوم و نه دلایل این شکست و پیروزی - همزمان با عقب نشینی سربازان عراقی، در سازمان ملل، قطعنامه معروف ۵۹۸ به تصویب رسید که ضمن پذیرش تجاوز عراق به خاک ایران بسیاری از حقوق و خسارات ناشی از این جنگ را به ایران مسترد می نمود. سران آن روز رژیم اسلامی، که متأسفانه پس از این همه جنایت و کشتار هنوز هم بر مقدرات ما حاکمند، درست با همین ادعاهای کنونی مبنی بر صدور انقلاب اسلامی به کلیه کشورها (بد نیست یاد آوری کنیم که همین امروز روزنامه کیهان در مطلبی با ذکر این که مسلمانان ۳/۵ در صد جمعیت قاره اروپا را تشکیل می دهند اظهار امیدواری کرده است که به زودی این قاره را در اختیار خود می گیرند) البته با شعار فتح کربلا و رسیدن به قدس، از پذیرش قطعنامه و آتش بس خوداری نمودند و